

## An Inquiry into the Eloquence and Silence of the Qur'an from the Perspective of Imam Ali (AS)

**Mohammad  
Sobhaninia**  \*

Assistant Professor of Islamic Studies, University of  
Kashan, Kashan, Iran

**Zeynab Ramezani  
Alavi** 

Master of Nahjul-Balaghah, University of Kashan,  
Kashan, Iran

### Abstract


The image of the Qur'an is depicted in the mirror of the complete speech of the Commanders of the Faithful (PBUH) with astonishing descriptions. For example, he has said about one of the features of that book: Solved? If the Qur'an says so, why is it silent? On the one hand, Imam Ali (AS) called everyone to understand the Qur'an with the phrase: And the facets of the Qur'an have spoken. The present study tries to show the word in question by descriptive method and content analysis, which is considered as an imaginary paradox that according to various evidences, the true meaning of Imam can be understood. The Qur'an, despite being silent, contains advices that seem to give it the attribute of being eloquent. At the same time, in order to fully understand the Bible and to understand all the levels, it is necessary to refer to the honest informant and the infallible Imam. Imam (AS) while denying the superficial speech of the Qur'an, has emphasized the need of the Qur'an for an interpreter.

**Keywords:** Imam Ali (AS), speaker, silent, outward, inward.


\* Corresponding Author: sobhaninia41@yahoo.com

**How to Cite:** Sobhaninia, M., Ramezani Alavi, Z. (2021). An Inquiry into the Eloquence and Silence of the Qur'an from the Perspective of Imam Ali (AS), *Journal of Seraje Monir*, 12(42), 59-88.

## ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع)

محمد سبحانی نیا \* 

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

زینب رضانی علوی 

دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

### چکیده

سیمای قرآن در آئینه تمام‌نمای گفتار امیرمؤمنان (ع) با توصیفات اعجاب‌آوری ترسیم شده است. از جمله درباره یکی از ویژگی‌های آن کتاب فرموده است: «فالقرآنُ أمرٌ زاجرٌ و صامت ناطق» مخاطب در وهله نخست، با یک ناسازگاری روبه‌روست و شاید برای او این پرسش مطرح شود: چگونه می‌توان معادله «ساکتِ گویا» را حل نمود؟ اگر قرآن گویاست، چرا صامت و خاموش است؟ از یک‌سو، امام علی (ع) با عبارت: «يُنطقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ» و امر به استنطاق از قرآن همگان را به فهم قرآن فراخوانده و از سوی دیگر، به‌صراحت از صامت بودن قرآن و وجوه پذیرایی قرآن سخن گفته‌اند. پژوهش حاضر، می‌کوشد با روش توصیفی و تحلیل محتوا، نشان دهد کلام موردنظر، از موارد متناقض‌نمای خیالی به‌حساب می‌آید که با توجه به شواهد مختلف می‌توان به مراد حقیقی امام پی برد. قرآن با وجود ساکت بودن، حاوی اندرزهایی است که گویا به آن صفت ناطق بودن می‌بخشد. یافته پژوهش حاکی از آن است که از دیدگاه امام علی (ع) کلام الهی به گونه‌ای تنزل پیدا کرده که قابل فهم برای همگان است درعین حال، برای فهم کامل از آن کتاب مقدس و پی بردن به همه مراتب، مراجعه به مخبر صادق و امام معصوم، ضروری است. امام (ع) ضمن این که نطق جوارحی و ظاهری را از قرآن نفی کرده، بر نیاز قرآن به مستنطق و مفسر تأکید نموده است.

کلیدواژه‌ها: فهم قرآن، امام علی (ع)، ناطق، صامت، ظاهر، باطن.

## ۱- مقدمه

از جمله مباحث مهمی که در حوزه علوم و قرآن کریم وجود دارد، موضوع مهم فهم و تفسیر کلام وحی الهی است. منظور از فهم قرآن، دانستن معنای الفاظ آن و بحث‌های پیرامونی آن مانندشان نزول و غیره نیست بلکه منظور آن حقایق و معانی است که در قالب الفاظ و تعابیر بشری نازل شده است.

کلید بهره‌مندی از مفاهیم و معارف هدایت‌بخش قرآن، در گرو اعتقاد به امکان فهم قرآن است. ارائه دلایل امکان فهم قرآن از طرق متعدد و به‌ویژه از منظر نهج‌البلاغه، به تقویت این عقیده کمک بسیاری می‌نماید. نتیجه اعتقاد به این نظر، بازشدن باب تدبیر و بهره‌مندی از معارف قرآن است که سبب تألیف و نگارش تفاسیر گوناگون با روش‌ها و گرایش‌های متعدد شده که همگی در دسترس ماست. غفلت از مبانی و شناخت صحیح فهم قرآن، باعث ظهور جریان‌هایی مانند اشعریون، اخباریون، وهابیت در طول تاریخ شده که نتیجه آن جز محرومیت از معارف ناب قرآنی، چیز دیگر نبوده است. این جریان‌های فکری یا نقش عقل را در فهم معارف زلال قرآنی تعطیل کرده‌اند و یا بر ظواهر آیات تکیه کرده‌اند که موجب قول به تجسیم خداوند، عدم عصمت انبیا، جبر و... شده است. ضرورت تحقیق حاضر به علت پرهیز از سقوط در دام نگاه‌های افراطی و تفریطی به کلام الهی بسیار لازم می‌نماید چرا که بدون داشتن ملاک و مبنای روشن و بدون شناخت صحیح روش‌های فهم قرآن، پیمودن راه تفسیر، از لغزش ایمن نخواهد بود.

از امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، درباره نطق قرآن، سه دسته روایت نقل شده است؛ دسته‌ای، نافی نطق قرآن و دسته‌ای دیگر، مثبت نطق قرآن است و دسته‌ای، هر دو (صمت و نطق) را به‌طور هم‌زمان برای قرآن اثبات کرده است. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن جمع روایات مذکور، به این پرسش پاسخ دهد که آیا مراد حضرت از صامت بودن قرآن، فهم‌ناپذیری قرآن است؟ آیا از منظر امام علی (ع) همه کسانی که در مقام فهم قرآن‌اند، به یک درجه از فهم نائل می‌شوند؟

مقاله پیش رو، با روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها با رجوع به متن کتاب

شریف نهج البلاغه و شروح آن، صورت گرفته است.

در مورد ناطق یا صامت بودن قرآن، در ضمن بحث از فهم قرآن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن، علی‌اکبر بابایی و دیگران؛ (۱۳۷۹) در ذیل عنوان «امکان و جواز تفسیر»، دلیل‌های نص‌گرایان را درباره این که آیا غیرمعصومان می‌توانند یا مجازند قرآن را تفسیر کنند، نقد و بررسی کرده است.

۲. در مقاله مبانی فهم قرآن در نگاه امام علی (ع) از سید حسین هاشمی (۱۳۷۹) به عوامل و ابزار مؤثر در فهم قرآن پرداخته است.

۳. در مقاله مبانی و مراتب فهم قرآن از علی‌اسعدی، (۱۳۸۲) فهم قرآن از نظر قرآن بحث شده است.

۳. پایان‌نامه مبانی فهم و تفسیر قرآن در نهج‌البلاغه از حامد پور رستمی (۱۳۸۹) در مقطع دکترا از مؤسسه‌های آموزش عالی غیرانتفاعی دانشکده اصول‌الدین که بیش‌تر در مورد مبانی تفسیر قرآن پرداخته است.

۴. کتاب قرآن‌شناسی (جلد دوم) اثر محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۲)، ذیل دو عنوان «امکان فهم و بهره‌مندی از قرآن» و «جواز فهم قرآن» ادله نص‌گرایان مبنی بر امتناع فهم و عدم جواز فهم قرآن بررسی شده و در ضمن آن به صورت کوتاه دلیل دور بودن قرآن از عقول مردم، طرح و نقد شده است.

۵. کتاب ظاهرگرایی در فهم قرآن اثر محمدحسن محمدی‌مظفر (۱۳۹۳) با طرح موضوع ظاهرگرایی در فهم قرآن و مروری اجمالی بر نمودهای آن در جریان‌های مختلف، به بررسی مبانی و روش‌های آن‌ها در فهم قرآن می‌پردازد.

۶. در مقاله وحی بیانی و چیستی نطق محسوس قرآن نوشته حامد پور رستمی (۱۳۹۴)، وحی بیانی یکی از اقسام نسخه وحی قرآنی به شمار آمده است.

۷. کتاب نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن از محمدباقر فرضی (۱۳۹۸)، جریان ظاهرگرایی را به لحاظ ماهوی، موردبررسی قراردادده و با رویکردی انتقادی مبانی و

روش‌های آنان را در برداشت از قرآن به بوته نقد گذاشته است. اما در خصوص موضوع یعنی ناطق و صامت بودن قرآن در نهج البلاغه، پژوهشی مستقل یافت نشد. از این جهت جنبه نوآوری مقاله مشخص می‌شود.

## ۲. واژه‌شناسی

به منظور فهم درست از روایات مورد نظر ابتدا لازم است واژه‌هایی را که به نوعی با بحث مرتبط‌اند، بشناسیم:

### ۲-۱. نطق

نطق و منطوق به معنی سخن گفتن و ناطق به معنای سخنگو است. فیروزآبادی می‌گوید: «نطق کرد، یعنی با صدا و حروفی که از آن معانی فهمیده شود، سخن گفت. (فیروزآبادی، ۱۳۷۱، ج ۳ ص ۳۸۸) راغب اصفهانی در المفردات گفته است: «نطق در عرف، اصوات بریده‌ای است که بر زبان جاری شده و به گوش می‌رسد. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲) برخی از لغت‌شناسان معتقدند: نطق تنها یک معنا دارد و آن عبارت است از: آشکار کردن آنچه در باطن است به وسیله آنچه در ظاهر است؛ اعم از گفتار، صوت یا حال، خواه در انسان باشد یا حیوان. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲ ص ۱۸۰) در فرهنگ فارسی، ذیل واژه نطق، معانی دیگری چون بر زبان راندن گفتاری با مفهوم، سخن گفتن، درک و ادراک دیده می‌شود. (معین، ۴: ۱۳۸۶/۴۷۴)

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نطق همیشه با الفاظ و با صوت نیست و هر موجودی به تناسب حیات و ظرفیتش، نطق خاصی دارد و به صورت‌های معینی با دیگر هم‌نوعان یا غیرهم‌نوعانش ارتباط برقرار می‌کند. بر این اساس حضرت سلیمان به اراده الهی این الفاظ را تشخیص داده، می‌فهمیدند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت / ۲۱) می‌گوید: «نطق اختصاص به اعضای بدن ندارد، بلکه عمومی است و شامل تمام موجودات می‌شود و علت آن هم خدای سبحان است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۸۰).

## ۲-۲. صامت

صَمْت به معنای سکوت آمده و صامت به کسی اطلاق می‌شود که سکوت او طولانی باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۴/۲) در سراسر قرآن واژه «صَمْت» یک‌بار آمده است: وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ و هرگاه آن‌ها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند؛ و برای شما یکسان است چه آن‌ها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟! واژه صَمْت در نهج البلاغه هجده بار تکرار شده است.

## ۲-۳. ظاهر و باطن قرآن

یکی از ویژگی‌های قرآن که در منابع روایی امامیه و اهل سنت آمده، این حقیقت است که قرآن «ظاهر» و «باطن» دارد. توجه به این موضوع ما را در فهم ناطق و صامت بودن قرآن کمک می‌کند.

راغب اصفهانی ذیل واژه «ظاهر» می‌گوید: «ظَهْر الشَّيْءِ، اصلش آن است که چیزی بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد و بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین باشد و مخفی بماند؛ سپس در هر چیز آشکاری که با چشم یا با بصیرت دیده شود، به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۰) «باطن» در لغت، به معنای پنهان در مقابل ظاهر و آشکار است.. (معین، ۱۳۸۶: ۲۴۴۸)

علامه طباطبائی (ره)، درباره تعریف آن دو می‌گوید: «ظاهر آیه، همان معنای روشن و آشکار آن است و باطن آیه، آن معنایی است که در پس معنای ظاهر جای گرفته، چه آن معنای باطن با معنای ظاهر نزدیک باشد و چه آن معنا یکی باشد یا بیش‌تر، به گونه‌ای که برای ارتباط با آن نیاز به واسطه نداشته باشد یا آن که میان آن دو، فاصله‌ای باشد به شکلی که ارتباط باطن با ظاهر نیازمند واسطه باشد». (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۳/ ۷۴) در تفسیر نمونه آمده است: «به آن چهره یا چهره‌های قرآن که تنها اندیشمندان و پویندگان راه و تشنگان حق، آن را در می‌یابند باطن قرآن و به صورت عمومی الفاظ قرآن که برای همه مردم واضح و گشاده است، ظاهر قرآن می‌گویند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۰) هرچند قرآن، درباره ظاهر و بطن به صراحت سخن نگفته است؛ اما از آیاتی که همگان را به تدبر، تأمل و

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رضانی‌علوی | ۶۵

تفکر در قرآن دعوت و سفارش اُکید کرده‌اند (ص/۲۹، نساء/ ۸۲، محمد/ ۲۴، نحل/ ۴۴)، می‌توان این موضوع را نتیجه گرفت.

«آلوسی»، به‌منظور اثبات این مطلب که قرآن، افزون بر ظاهر، بطونی دارد که در ورای الفاظ آن نهفته است، به آیاتی که قرآن را تفصیل کل شیء یا جامع علوم معرفی می‌کنند، تمسک کرده، می‌گوید: «من نمی‌دانم منکران (منکران بطون قرآن) با این آیه‌ها چه می‌کنند: «و تفضیلاً لکل شیء» (انعام/ ۱۵۴) و «ما قرطنا فی الکتاب من شیء» (انعام/ ۳۸). به خدا سوگند در شگفتیم، چه سان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند؛ ولی برای کلام وحیانی الهی که بر واپسین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در ورای الفاظ و کلمات را باور ندارند؟» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۱)

روایات بسیاری نیز با مضامین گوناگون به‌روشنی بر این دلالت دارد که قرآن دارای ظاهر و باطن است؛ امام علی(ع) در دو خطبه، دو تعبیر مختلف از ظاهر و باطن قرآن بیان می‌کند: «ان القرآن ظاهره اُنیق و باطنه عمیق». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸) قرآن هم ظاهری دیدنی و زیبا دارد و هم دارای باطنی پنهانی و بسیار عمیق است. امام علی(ع) در جای دیگر می‌فرماید: «بَیِّنَ حُجَجَتَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَ بَاطِنِ حِكْمٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۲) حجت‌های آن را روشن گردانید. قرآن ظاهرش علم و باطنش حکمت است.

#### ۲-۴. تفسیر قرآن

یکی دیگر از موضوعاتی که باید شناخت اجمالی از آن داشته باشیم، تفسیر قرآن مجید است. تفسیر در لغت به معنای آشکار کردن امر پنهان (جوهری، ۱۴۰۷: ۷۸۱/۲)، بیان معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) و همچنین بیان کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۵۵) تفسیر در اصطلاح عبارت است از شناخت معانی استعمالی آیات قرآن بر مبنای اصول عقلایی محاوره و ادبیات عرب و روشن کردن مقصود خداوند است. (زرقانی، ۱۴۱۶: ۴/۲) تفسیر، علمی است که بحث از احوال قرآن از نظر دلالتش بر مقصود خداوند متعال به‌اندازه فهم بشر در آن مطرح می‌شود. واژه تفسیر تنها یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته است. آنجا که فرموده است: «وَ لَا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جُنَّاکَ

بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا (فرقان/۳۳)" و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم".

بنابر تعاریفی که بیان شد تفسیر فقط توضیح الفاظ قرآن نیست بلکه مقصود از آن، بیان مراد خداست و توضیح معنای پنهان در آیه است. «بنابراین سخنی دارای تفسیر است که نوعی معنای پنهانی را در برداشته باشد.» (مؤدب، ۱۳۹۲: ۲۴ و ۲۵) آیات و کلمات قرآن مشخصات و ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارد که در هر عصر و زمان ضرورت تفسیر را لازم می‌نماید. بعضی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: معانی گوناگون، بیان فشرده مسائل، نزول تدریجی آیات قرآن، منشأ غیبی وحی، فاصله زمانی با نزول قرآن. (بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۴)

### ۳. بررسی روایات مثبت و نافی نطق قرآن در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، درباره فهم قرآن، سه دسته روایت از امام علی (ع) نقل شده است:

#### ۳-۱. دسته اول؛ روایات مثبت نطق قرآن

این دسته از روایات در نهج البلاغه به دو شکل آمده است:

##### ۳-۱-۱. روایت مصرح در ناطقت قرآن

امام به صراحت از ناطق بودن قرآن سخن گفته است؛ مانند: «كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ.» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۳۳) این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید. در جای دیگر می‌فرماید: كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ كَمَا يَعْيا لِسَانُهُ (همان) کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخن‌گویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی گُند و خسته نشود و همواره گویاست.

در کلام حضرت علاوه بر ناطق بودن قرآن، از استنطاق قرآن نیز سخن گفته شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: ذَلِكُ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ (نهج البلاغه/ خطبه ۱۵۸) از قرآن



بخواهید تا سخن گوید.

در این کلام حضرت از واژه استنطاق یعنی طرح پرسش در پیشگاه قرآن و طلب نطق و پاسخ از آن استفاده کرده است که به نظر می‌رسد این تعبیر، نخستین بار از سوی امام علی (ع) مطرح گردیده است. استنطاق که از باب استفعال است به معنای طرح پرسش و طلب نطق و پاسخ از آن است. گفته‌اند: «استنطاق اصرار در سؤال است». (طیب، ۱۳۷۸: ۶/۴۸) سبب این که از «بازجویی» به استنطاق تعبیر کرده‌اند، این است که در بازجویی، سؤال شونده به راحتی نمی‌خواهد چیزی بگوید؛ ولی مطالبی برای گفتن دارد که باید با سؤال‌های کلیدی و پافشاری، آن را از او بیرون کشید.

مفسران و شارحان احادیث اهل بیت (ع)، برای «استنطاق قرآن» معانی زیر را محتمل

دانسته‌اند:

### تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبائی، تفسیر قرآن به قرآن را مصداق «استنطاق قرآن» دانسته‌اند؛ وی در این باره می‌گوید: برخی از آیات قرآن، در دفع مشکل برخی آیات دیگر کفایت می‌کند و پاره‌ای از آن، از پاره‌ای دیگر که بر برخی فهم‌ها مشتبه شده است، رفع تشابه می‌کند؛ از این رو، پژوهشگری که در صدد جستجوی مراد و مقصد قرآن است، لازم است برای فهم معنای یک آیه، از آیات دیگر قرآن کمک بگیرد و از بعضی برای بعضی دیگر، شاهد آورد و پاره‌ای آیات را برای [پاسخ سؤال] آیات دیگر، مورد استنطاق قرار دهد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۷)

### تأویل قرآن

آقای جوادی آملی استنطاق را مربوط به تأویل می‌داند و معتقد است: تأویل از الفاظ قرآن استنباط نمی‌شود و با تدبیر نمی‌توان بدان دست یافت. وی استنطاق قرآن را پرسشگری از قرآن و آن را متفاوت از تدبیر در قرآن می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۱۵ -

## تفسیر موضوعی قرآن

براساس نظر شهید سید محمدباقر صدر مراد از استنطاق قرآن را تفسیر موضوعی می‌داند به گونه‌ای که با مطالعه اوضاع اجتماعی و...، مسائل و موضوعات مختلف، شناخته شود و سپس با عرضه آن به صورت سؤال از قرآن، پاسخش از قرآن جستجو شود. (صدر، ۱۴۰۰، ق: ۱۶)

## استنباط از قرآن

برخی شارحان روایات، در شرح سخن امام علی (ع) گفته‌اند: «فاستطقوه»، امر برای «تعجیز» است؛ یعنی از آن طلب علم کنید، یا اخبار و احکام را از آن استنباط کنید. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۸/۱) از کلام دیگر امام علی (ع) نیز که کلینی در کافی آورده است استفاده می‌شود «استنباط از قرآن»، به درستی از معانی و مصادیق استنطاق قرآن است آنجا که فرموده‌اند: ذَلِكِ الْقُرْآنِ فَاسْتِطِقُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ (کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۶۰/۱) این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن ست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من قرآن را بپرسید به شما می‌آموزم.

هر کدام از معانی فوق که باشد، نشان‌دهنده فهم‌پذیری قرآن است.

## ۲-۱-۳. روایات غیر مصرح

اما آنچه در کلام امیرالمؤمنین (ع) به طور غیرمستقیم بر فهم‌پذیری و ناطق بودن قرآن اشاره دارد عبارت‌اند از:

### ۱-۲-۳. حجت بر خلق خدا بودن

امام علی (ع) قرآن را به عنوان حجت خدا معرفی کرده است: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رمضانی‌علوی | ۶۹

(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳) حجت در لغت به معنای دلیل و برهان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۸/۲) ابن میثم در شرح خود وجه حجت بودن قرآن را مشتمل بودن بر وعده و وعید و بیانگر غرض خداوند از آفرینش انسان نیز رفع عذر و اتمام حجت می‌داند و دیگر این که قرآن قوی‌ترین معجزه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) برای صدق نبوت خود در برابر مردم به آن استدلال کرده و حجت قرار داده است. (ابن میثم، ۳: ۴۰۴/۱۴۰۴) حجت بودن قرآن بر مردم در صورتی است که این کتاب نطق داشته باشد و برای همگان قابل فهم باشد.

### ۲-۲-۱-۳. بیان‌کننده خیر و شر

إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷) همانا خداوند بزرگ کتابی هدایت‌گر فرستاد، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. بیان و تبیان، آن است که مطلبی را آشکارا بازگوید. در جای دیگر حضرت می‌فرماید: كِتَابٌ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوحَهُ وَرُخَصَّهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ وَعِبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا [جُمْلَهُ] مُجْمَلَهُ وَمُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ، (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱) کتاب پروردگار میان شماست که بیان‌کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل‌ها، مطلق و مقید، محکم و متشابه می‌باشد، عبارات مجمل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند.

اگر قرآن - دست‌کم در مراحل ابتدایی فهم - جز با بیان معصومان قابل فهم نباشد، این وصف بر آن صادق نخواهد بود؛ زیرا چیزی که ناطق و قابل فهم نیست، چگونه تبیان و مبیین است؟

### ۳-۲-۱-۳. هدایت‌گری

الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶) قرآن کتاب هدایت‌گری است به‌دوراز گمراهی و گم‌گشتگی.

#### ۳-۱-۲-۴. پیراسته از دروغ

الْمُحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ (همان) قرآن یک سخنگویی است که دروغ نمی گوید.

#### ۳-۱-۲-۵. برترین کلام

فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) قرآن بهترین سخن است. راغب در معنای «حدیث» می گوید: «به هر سخنی که انسان می شنود یا از طریق وحی در بیداری یا خواب به او می رسد، حدیث گفته می شود.» در این سخن، کتاب آسمانی به صفتی به نام احسن الحدیث که از خود قرآن گرفته شده است، توصیف شده است. خداوند فرموده است: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْسَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ (زمر/ ۲۳) خدا بهترین سخن (قرآن) را نازل کرده که مطالبش به هم مربوط و به یکدیگر منعطف است، از تلاوت آن، پرهیزکاران را لرزه بر اندام افتد، سپس با آیات رحمت آرامش گیرند و دل هایشان را به ذکر خدا مشغول سازد. کتابی که احسن الحدیث است، قطعاً ناطق و برای همگان قابل فهم است.

#### ۳-۱-۲-۶. امر به تفقه در قرآن

حضرت، همگان را به تفقه در قرآن فراخوانده است: وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است. فقه در لغت به معنای فهم و ادراک دقیق، عمیق، ژرف نگرانه و موشکافانه در یک موضوع است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲۳/۹-۱۴۸) راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: «فقه، هر گونه علم و فهمی نیست، بلکه پی بردن از معلومات حاضر، به معلومات غایب است.» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۲) ابو هلال عسکری می نویسد: «فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد؛ لذا به کسی که مخاطب شماسست، می گوید: تفقه ما أقوله؛ یعنی در آنچه می گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی.» (عسکری،

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رضانی‌علوی | ۷۱

ابن اثیر می‌نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است.» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۴۶۵/۳)

در قرآن مشتقات «فقه» ۱۹ بار با صیغه ثلاثی مجرد آمده است که در همه آن‌ها به معنای لغوی واژه «فقه» می‌باشد یعنی فهم دقیق و ژرف، نه اطلاع سطحی و ظاهری. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۳/۱)

از آیات قرآن بر می‌آید منظور از تفقه، صرفاً پیدا کردن معنی نیست بلکه مقصود خاصی را یافتن مورد نظر است. لذا قرآن در مورد منافقان می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/ ۷) آیه به این معنی نیست که منافقین مطلقاً چیزی نمی‌فهمند. بلکه آن مقصد خاصی که آیه به آن اشاره دارد را نمی‌فهمند. با این بیان معلوم می‌شود حضرت در جمله «تَفَقَّهُوا فِيهِ» با امر به تفقه در قرآن، همگان را به اندیشیدن به قرآن و فهم فراتر از ادراک سطحی، فراخوانده است و این فرع بر این است که قرآن ناطق باشد.

#### ۷-۲-۱-۳. نور بودن قرآن

خداوند در قرآن در موارد مختلف از قرآن به عنوان نور یاد کرده است مثلاً می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/ ۱۷۴) ای مردم، از جانب پروردگارتان بر شما حجتی آمد و برای شما نوری آشکار نازل کرده‌ایم. امام علی(ع) نیز در توصیف و تعریف قرآن چنین می‌فرماید: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَحْبُو تَوَقُّدُهُ سِيسِ قُرْآنٍ رَا بَرَاو نَازِلَ فَرَمُود: قُرْآنَ نُورِي اسْتِ كِه خَامُوشِي نَدَارِد، چَراغِي اسْتِ كِه دَرخَشَنْدَگِي آن زَوَال نَظِيرِد. (نَهجِ الْبَلَاغَه، خَطْبَه ۱۹۸) و دَرجَايِ دِيگَرِ قُرْآنِ رَا بَه النُّورِ الْمُبِينِ (نَهجِ الْبَلَاغَه، خَطْبَه ۱۵۶) تَوْصِيْفِ كَرْدَه اسْتِ. كِتَابِي كِه خُودِ نُورِ وَ رُوشَنگَرِ اسْتِ، نَمِي تِوانَد بَرَايِ مَرْدَمِ غَيْرِ قَابِلِ فِهْمِ بَاشَد.

#### ۸-۲-۱-۳.. پند گیری از قرآن

امام علی(ع) در موارد مختلف مردم را به پند گرفتن از قرآن فرخوانده است مانند: «اتَّقُوا بَيَانَ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ أَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيلِ وَ [أَخَذَ]

اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَ بَيْنَ لَكُمْ مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَةً مِنْهَا، لِيَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) مردم از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید و نصیحت‌های او را قبول کنید زیرا خداوند با دلیل‌های روشن، راه عذر را به روی شما بسته و حجت را بر شما تمام کرده است و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده و از آنچه کراهت دارد معرفی کرد تا از خوبی‌ها پیروی و از بدی‌های دوری گزینید.

در ادامه این خطبه حضرت بجای نصیحت؛ استنصاح را مطرح فرموده‌اند: وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى نَفْسِكُمْ (همان) و خویشتن را با قرآن اندرز دهید. در جای دیگر نیز در نامه به حارث همدانی فرموده‌اند: وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحْهُ بِهِ رِيْسَمَانَ قُرْآنِ چنگ زنی و از آن نصیحت پذیر. (نهج البلاغه / نامه ۶۹) در این مورد استنصاح از باب استفعال است که طلب در آن لحاظ شده است. اگر قرآن ناطق نباشد نصیحت طلبی از آن معنا ندارد.

#### ۹-۲-۱-۳. استشفای از قرآن

امام علی (ع) قرآن را به شفا توصیف فرموده‌اند و از مردم خواسته‌اند از این کتاب شفا بخش، طلب شفا کنند: وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ ... وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) و قرآن را بیاموزید،... از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است. در جای دیگری فرماید: فَاسْتَشْفُوا مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. درخواست شفا از قرآن در صورتی است که قرآن نطق داشته باشد و بتوان این نسخه درمان‌کننده را فهمید و بکار بست.

#### ۱۰-۲-۱-۳. توصیه به هم‌نشینی با قرآن

آن حضرت در نهج البلاغه فرموده است: مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُفْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُفْصَانٍ مِنْ عَمَى؛..... (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) کسی با قرآن

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رضانی‌علوی | ۷۳

هم‌نشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کور دلی و گمراهی‌اش کاست. هم‌نشینی با قرآن بدن فهم و استفاده از آن لغو و بیهوده است.

#### ۱۱-۲-۱-۳. گواه بودن و تصدیق آیات نسبت به یکدیگر

امام علی (ع) در مورد قرآن فرموده است: «كِتَابُ اللَّهِ... يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) این کتاب خداست که ... برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. بر اساس این روایت، قرآن مجموعه به هم پیوسته‌ای است که برخی از آیات آن با آیات دیگر مرتبط است، به گونه‌ای که برخی از آیات، برخی دیگر را تفسیر می‌کند و این چیزی جز ناطق بودن قرآن و فهم‌پذیری قرآن نیست.

#### ۱۲-۲-۱-۳. ریسمان الهی بودن قرآن

آن حضرت قرآن را بسان ریسمان محکم و رشته پیوند خالق و مخلوق می‌داند و می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ* (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) خدای سبحان هیچ کس را مانند پندهای این قرآن پند نداده است، زیرا که قرآن ریسمان استوار و رشته ایمنی‌بخش خداست. در آن بهار دل و چشمه‌های علم و دانش است. از این رو همگان را به چنگ زدن به این ریسمان استوار و تمسک به کتاب خدا، سفارش کرده می‌فرماید: *عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ* (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶) بر شما باد عمل کردن به قرآن که ریسمان محکم الهی و نور آشکار و درمانی سودمند است..

استاد جوادی آملی می‌گوید: «حبل، ریسمانی است که یک طرف آن به جایی بسته شده و طرف دیگر آن در دست کسی باشد که نیازمند به آویزه است تا با چنگ زدن به آن بالا برود. قرآن حبل خداست و درجاتی که دارد، علمی که به انسان می‌آموزد و راه‌های عملی که فراسوی انسان قرار می‌دهد، طنابی است که یک‌سوی آن به دست خداست و سوی دیگرش به دست مردم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۵۵۶) بدیهی است تمسک به ریسمان الهی (قرآن) بدون فهم آن معنا ندارد.

## ۲-۳. دسته دوم؛ روایات نافی نطق قرآن

در مقابل روایات دسته اول (مَثَبِ نطق قرآن)، روایاتی از امام علی (ع) نقل شده که در آن‌ها ناطق بودن قرآن نفی شده است مانند؛

امام علی (ع)، در ماجرای حکمیت، وقتی خوارج به آن حضرت اعتراض کردند که چرا به حکمیت افراد رضایت دادی؟ فرمود: «أَنَا لَمْ نُحَكِّمِ الرَّجَالَ وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵) ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت «داروی» انتخاب کردیم (که آن‌ها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند) این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند.

حضرت در جای دیگر می‌فرماید: ذَلِكُ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَّا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) از قرآن بخواهید تا سخن گوید که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

ابن ابی الحدید با وجود روش معمول خود ذیل عبارت لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ سَكُوتِ اختیار کرده و مطلبی نیاورده است. (ابن ابی الحدید، ۹: ۲۱۷/۱۴۰۴) ابن میثم بحرانی نطق قرآن را نطق علی بن ابی‌طالب (ع) از جانب قرآن و طلب فهم معارف قرآنی از امام می‌داند. (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۳/۲۷۳) میرزا حبیب الله خویی معتقد است: امام با آوردن عبارت لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ بر این مطلب اشاره می‌کند که تنها او مترجم و قیّم و مفسّر معانی و ظواهر و بواطن قرآن است. (خویی، ۹: ۳۳۶/۱۴۰۵)

شبهه این سخن امیرالمؤمنین (ع)، از امامان دیگر نیز وارد شده است: امام باقر (ع) می‌فرماید: إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَ يَنْهَى وَ لَكِنْ لِلْقُرْآنِ أَهْلٌ يَأْمُرُونَ وَ يَنْهَوْنَ (کلینی، ۱۳۸۸: ق: ۱/۲۴۶) قرآن ناطق نیست که امر و نهی کند؛ ولی قرآن اهلی دارد که



ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رضانی‌علوی | ۷۵

فرمان می‌دهند و باز می‌دارند. ابو بصیر گوید: با امام صادق (ع) درباره آیه شریفه: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (الجاثیه/۲۹) این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می‌گوید، سخن گفتم؛ حضرت فرمود: «إِنَّ الْكِتَابَ لَا يُنطِقُ وَ لَكِنَّ مُحَمَّدًا وَ أَهْلِيئِهِ» (ع) هُمْ النَّاطِقُونَ بِالْكِتَابِ (مجلسی، ۱۴۳۰: ۲۳/ ۱۹۷ - ۱۹۸) کتاب سخن نمی‌گوید ولی محمد (ص) و اهل بیتش (ع) به وسیله کتاب سخن می‌گویند.

### ۳-۳. دسته سوم، صامت و ناطق بودن قرآن

دسته سوم روایاتی است که امام علی (ع) دو صفت نطق و صمت را در یک جا، جمع کرده است، مانند؛ فالقرآن آمرٌ زاجرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ «(نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳) قرآن فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویا و حجّت خدا بر مخلوقات است.

در معنای صامت و ناطق بودن قرآن چند وجه ذکر شده است:

الف) ابن ابی الحدید شارح بزرگ نهج البلاغه، در توضیح این جمله حضرت می‌نویسد: «قرآن از آن نظر که مشتمل بر حروف و الفاظ است صامت و خاموش است و از آن نظر که در بردارنده اوامر و نواهی و اخبار و خطاب و نداست، همچون سخن‌گویی می‌ماند که با بندگان خدا سخن می‌گوید و این کلام حضرت (ع)، از باب مجاز است.» (ابن ابی الحدید، ۱۰: ۱۴۰۴/ ۱۱۷)

ب) این اختلاف تعابیر، بیانگر دو نگاه متفاوت به قرآن کریم است؛ در یک نگرش، قرآن، کتابی مقدّس است که خاموش، در گوشه‌ای نشسته و با کسی سخن نمی‌گوید و از نگاه دیگر، قرآن، کتابی است که همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار داده و آنان را به پیروی از خود فرامی‌خواند و به پیروان خود نوید سعادت می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴) اگر به قرآن به عنوان کتاب زندگی نگاه شود در این صورت، قرآن ناطق و گویاست و با انسان‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها را در همه ابعاد زندگی راهنمایی می‌کند.

به تعبیر دیگر می‌توان گفت: «کلام موردنظر، از موارد متناقض‌نمای خیالی به حساب می‌آید که در آن واژه‌ای با نقیض خود ترکیب جدیدی ایجاد می‌کنند و به آن علت که هر دو سویه در یک ترکیب است، متناقض‌نمای نزدیک و به دلیل بودن دو سوی کلام

در درون سخن، متناقض‌نمای گفتاری به شمار می‌رود. از آنجا که خبر اساس تشکیل این هنر گشته است، متناقض‌نمای حاضر محور است.» (میراحمدی، ۲۷۲: ۱۳۹۲)

ج) وجه سومی که به نظر استاد مصباح یزدی، با توجه به قرینه «لَکِن أُخْبِرُکُمْ عَنْهُ»، شاید آن معنا مورد نظر (- حضرت باشد عبارت است از این که «هرچند قرآن کریم کلام خدای متعال است و حقیقت این کلام الهی و صدور و نزولش برای ما شناختنی نیست، اما از آنجا که هدف از نزول آن هدایت انسان‌هاست، این کلام الهی آن قدر تنزل پیدا کرده است که به صورت کلمات و جملات و آیات قابل خواندن و شنیدن برای بشر درآمده، ولی در عین حال چنین نیست که مضامین همه آیات آن برای انسان‌های عادی قابل فهم و دسترسی باشد و خود مردم بدون تفسیر و تبیین پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم السلام و راسخین در علم بتوانند به مقاصد آیات نائل شوند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴)

د) استاد جوادی آملی در توجیه صامت و ناطق بودن قرآن، مردم را به سه گروه تقسیم کرده‌اند:

۱. کسانی که در اثر تحجّر و نیندیشیدن، هیچ گونه پرسشی را در ساحت قرآن مطرح نکرده‌اند و نمی‌کنند. چنین گروهی که ساکنان و جامدان حقیقی‌اند سخنی را از قرآن حکیم نمی‌شنوند و این کتاب الهی نیز نسبت به آن‌ها خاموشی پیشه کرده است.

۲. کسانی که در اثر کژراهه و بداندیشی، سؤال باطلی را به پیشگاه قرآن برده‌اند و با پیش فرض‌های غلط آموز، صدای وا همه خویش را ندای قرآن تلقی کرده‌اند و کتاب الهی را به پاسخ دلخواه خود، متهم کرده‌اند و می‌کنند؛ در حالی که کتاب خداوند، نسبت به این گروه نیز همچنان صامت است؛ زیرا آن مطالبی را که قرآن گویاست، این گروه نمی‌شنوند.

۳. کسانی که متدبرانه با پیمودن صراط مستقیم، پرسش معقولی را به ساحت قرآن کریم عرضه داشته‌اند و می‌دارند و پاسخ مناسب را از او دریافت می‌کنند. چنین مفسّرانی به گفته امیر مؤمنان (علیه السلام) ترجمان کتاب کریم‌اند و از زبان قرآن سخن می‌گویند: «إنما یَنطِقُ عنہ الرّجال». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵) آنچه گروه سوم با استنطاق و استظهار قرآنی به

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رضانی‌علوی | ۷۷

دست آورده‌اند، به انضمام آنچه از معصومان (علیهم‌السلام) در زمینه تخصیص یا تقیید عموم یا اطلاق محتوای قرآنی نقل شده، به نصاب حجّت می‌رسد و قرآن کریم، در این دو نکته محوری، گرچه نسبت به اولیای معصوم (علیهم‌السلام) ناطق است، نسبت به گروه سوم از گروه‌های سه‌گانه گذشته که همان مجتهدان صاحب‌نظر و مفسران صائب رأی هستند، صامت است». (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۷۱)

ایشان در جای دیگر گفته‌اند: «نطق قرآن درجاتی دارد که برخی از آن‌ها مخصوص مستمعان خاصی است که انتظار ویژه‌ای از قرآن دارند و پرسش مخصوصی را به ساحت قرآن ارائه می‌دهند و نیز با آوای درونی آن نیز از راه باطن خویش آشنایند که چنین استنطاق و نطقی همگانی نیست». (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۸۶)

علامه جعفری نیز معتقد است: «فهم همه حقائق قرآنی، به‌طور یکایک آیات و مجموع آن‌ها و اسرار نهفته در آیات، از عهده انسان‌های معمولی بر نمی‌آید و باید پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) آن را به عهده بگیرند. بلکه با استناد به حدیث ثقلین، همین معنا را یقینی می‌شمارد و می‌افزاید: «همان‌گونه که عترت پیامبر (ص)، بدون قرآن، مأموریت الهی خود را نمی‌توانند به‌طور کامل انجام بدهند، [فهم کامل] کتاب خدا (قرآن) هم بدون تفسیر و تأویل و تبیین ظاهر و باطن آن به‌وسیله عترت که راسخان در علم هستند، امکان‌ناپذیر است». (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۶/ ۹۶ - ۹۸)

#### ۳-۴. جمع روایات مثبت و نافی نطق قرآن

با دقت در سخن حضرت معلوم می‌شود مراد حضرت از جمله «لَنْ يَنْطِقَ»، نفی فهم قرآن نیست که اگر چنین باشد، اولاً؛ با (استنطاقه) سازگاری ندارد چرا که اگر قرآن هرگز سخن نمی‌گوید، پس امر به استنطاق چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ ثانیاً؛ متناقض با روایاتی است که به‌صراحت از نطق قرآن سخن گفته است مانند؛ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۳۳) قید «بلسان» و جمله «لَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ»، جمله «لَا يَنْطِقُ» را تفسیر می‌کند؛ یعنی امام (ع) ضمن این‌که نطق جوارحی و ظاهری را از قرآن نفی کرده، بر نیاز قرآن به مستنطق و مفسر دلالت تأکید نموده است؛ یعنی قرآن به‌خودی‌خود و بدون

تلاش علمی و تدبّر و به کارگیری روش‌های بایسته هرگز سخن نخواهد گفت. در این صورت تقدیر جمله چنین است: لن ینطق بنفسه. به تعبیر دیگر لزوم ترجمان خواهی قرآن، برداشت بی ضابطه از قرآن را رد می‌کند نه مطلق فهم قرآن را. شواهدی این وجه را تأیید می‌کند:

### شاهد اول

روایاتی که حضرت، خود را ناطق و ترجمان قرآن معرفی کرده است: در جنگ صفین، هنگامی که دشمن با تزویر می‌خواست از قرآن صامت بر ضد قرآن ناطق و ارزش‌های قرآنی سوءاستفاده کند، امام علی (ع) فرمود: انا القرآن الناطق (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۸۲/ ۱۹۹) قرآن ناطق، منم و در روایتی دیگر، فرمود: هذا کتابُ الله الصّامتُ وَاَنَا الْمُعَبَّرُ عَنْهُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ وَذَرُوا الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ الصّامِتِ، إِذْ لَا مُعَبَّرَ عَنْهُ غَيْرِي (محمّدی ری شهری، ۸/ ۱۳۸۶: ۲۹۰) این، کتاب خاموش خداست و من، سخنگوی اویم. پس به کتاب گویای خداوند، دست بیاویزید و حکم کردن بر اساس کتاب خاموش خدا را وا نهید؛ چرا که جز من، سخنگویی برای آن نیست. امام باقر (ع) می‌فرماید: نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلٰی مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقِ الْأَرْضِ (کلینی، ۱۳۸۸ ق: ۱/ ۱۹۲) ما خزانه‌دار علم خداییم، ما مفسر وحی خداییم و ما بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است برهان آشکاریم. در زیارت آل یاسین نیز می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ سَلَامٌ بِرِ تَوَايِ خَوَانِدَهُ قُرْآنٍ وَ مَفْسَّرِ كِتَابِ خَدَا.

واژه ترجمان در منابع لغوی دارای معانی متعددی است از جمله: ۱. گفتار یا نوشتاری را از زبانی به زبان دیگر برگرداندن؛ (الجوهری ۱۴۰۷: ۵/ ۱۹۲۸) ۲. شرح و تفسیر سخن؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۶۶) تفسیر سخن ممکن است به زبان اصلی یا به زبانی دیگر باشد.

### شاهد دوم

روایاتی که امام علی (ع) متفاوت بودن درجات معناهای قرآن را مطرح کرده است، مانند؛

آنچه از آن حضرت نقل شده است که فرموده‌اند: كِتَابُ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّينَ. کتاب خدا چهار بخش است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات برای عوام، اشارات برای خواص، لطایف برای اولیای الهی و حقایق برای انبیاء است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۱۰۳) این حدیث از امام صادق (ع) و امام حسین (ع) نیز نقل شده است و این امر مؤید آن است که قرآن مجید، وجوه متعدد دارد و هر کس بنا بر ظرف وجودی خویش از این کتاب الهی بهره مند می‌گردد.

برخی این روایت را چنین تشریح کرده‌اند: «مقصود از «عبارت» همان حدّ «ترجمه» می‌باشد که سهم توده‌های مردمی است. مقصود از «اشارت قرآن» با توجه به قید خواص، حدّ «تفسیر» را نظر دارد که در حوزه صلاحیت متخصصین قرآن و مجتهدین تفسیر می‌باشد که به ابزار و کلیدهای مخصوص تفسیر قرآن، مجهّز می‌باشند. مقصود از «لطایف قرآن» نکات و برداشت‌هایی است که از حدّ فهم نوع علمای تفسیر فراتر بوده، شرط ولایت الهی را طلب می‌کند. آنان که دل به خدا سپرده‌اند و سرپرستی فکر و دل و جوارحشان را خدا برعهده گرفته است و از حواریون معصومین (علیهم‌السلام) بشمار می‌روند، به حوزه لطایف قرآن راه یافته از آن بهره‌مند می‌گردند. مقصود از «حقایق قرآن» ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن می‌باشد که اتصال و تماس با آن، معصومین (علیهم‌السلام) را شایسته است و دست دیگران از آن حوزه کوتاه می‌باشد.» (نقی پور فر، ۱۳۸۱: ۱۰۶ و ۱۰۷)

استاد معرفت در شرح این روایت می‌گوید: «ظاهر عبارات قرآن برای همه مردم است؛ اشارات آن برای خواص است که ژرف اندیشند؛ لطایف (نکات لطیف و رمزهای دقیق) برای کسانی است که به درگاه حق نزدیک شده و به مقام ولایت نائل گردیده‌اند، اما اسرار و حقایق نهفته که زیربنای تمامی احکام و معارف است، مخصوص کسانی است که با وحی سروکار دارند و از اسرار غیبی اطلاع دارند.» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲ / ۳۶۸)

آن حضرت در کلامی دیگر، آیات قرآن را به سه قسم تقسیم کرده است: قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةً أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنَهُ وَ

لَطْفَ حِسِّهِ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْمًا لَأَنَّ اللَّهَ وَ أَمْنَاؤُهُ وَ الرَّأْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۴۵) خداوند کلام خود را به سه قسم تقسیم کرد: ۱ - قسمی که هم عالم و هم جاهل آن را می‌فهمد، ۲ - قسمی که فقط عالمان آن را می‌فهمند یعنی کسانی که ذهن آن‌ها صاف و حس آن‌ها لطیف باشد و دارای شرح صدر باشند و قدرت تمییز حقایق را داشته باشند، ۳ - قسمی که فقط خدا و فرستادگان او و راسخون در علم، آن را می‌فهمند .

این سخن نشان می‌دهد از منظر امام علی (ع) هر گروه از انسان‌ها قادر به فهم و درک مرتبه‌ای از قرآن هستند.

#### ۴. بررسی روایت «حمال ذو وجوه» بودن قرآن

امام علی (ع) در نامه خود به ابن عباس هنگامی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد فرمود: لَأُتَخَصِمَهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ... وَ لَكِنْ حَاجِبُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا. نهج البلاغه، نامه ۷۷) به قرآن با خوارج به جدل می‌پرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی و آن‌ها چیز دیگر، لیکن با سنت پیامبر (ص) با آنان به بحث و گفتگو پرداز که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.

این سؤال مطرح می‌شود که آیا دستور امام به احتجاج با سنت، تأییدی بر صامت بودن به معنی فهم‌ناپذیری قرآن است؟

توجه به معنای ذُو وَجُوهِ و شناخت فضای صدور روایت، در فهم دقیق این سخن امام بسیار مؤثر است. واژه «وجه» در عربی به معنای «فرا روی هر چیز» است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۹۲۹/۳) از قراین روایی نیز به دست می‌آید که مراد از واژه «وجه»، معانی و مقاصدی است که ممکن است از آیات برداشت و استنباط شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۵/۱۵)

ابن اثیر نیز، پس از آن که کلام حضرت را نقل می‌کند، می‌نویسد: «حمال ذو وجوه» یعنی هرگونه تأویل (و معنایی) بر قرآن حمل شود و قرآن آن را در خود جای دهد و مراد از «ذو وجوه» نیز معانی مختلف و کثیر است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱/۴۴۴).

اگر به فضای صدور کلام حضرت بنگریم معلوم می‌شود جمله «فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» به معنای کثرت قرائت‌ها و برداشت‌ها از متن آن گونه که هرمنوتیک فلسفی در غرب می‌انگارد، نیست، بلکه مشتمل بر دو نکته مهم و اساسی است:

حضرت، وجوه پذیری قرآن را به‌عنوان یک اصل مطرح می‌کند. زبان قرآن کریم، از نظر ساختار، چون؛ تصریف، اعراب و ترکیب و از نظر معنا به‌حسب دلالت الفاظ و مصادیق، این گونه است؛ زیرا بسیاری از تعابیر آن، بر شاخصه‌های بلاغی چون؛ مجاز، استعاره و تشبیه تکیه دارد و لازمه چنین سبک بیانی انعطاف‌پذیری معنایی آیات قرآن است. آیات قرآنی، دارای ظرفیت توسعه ابعاد معنایی، فراتر از معنای ظاهری را دارد. خصوصیت قرآن کریم این است که همه مردم و نه فقط طبقه‌ای خاص، با سطح درک متفاوت و با استعداد و ظرفیت خود، بتوانند از لایه‌های معنایی آیات قرآن استفاده و بهره‌برداری کنند و این فقط اراده خداوند متعال است. قرآن مجید در آیه: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدُنَّا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف/ ۳ و ۴) از دو وجود یعنی وجود عربی در دسترس و قابل درک برای همگان و دیگر، مرتبه‌ای فراتر از آن که درام الکتاب قرار دارد خبر داده است. قرآن کریم، تفاوت‌های فردی را در نظر می‌گیرد. قرآن کریم، تفاوت ظرفیت انسان‌ها در برابر فهم حقایق الهی را به آبی تشبیه نموده که از آسمان فرو فرستاده شده و هر رودخانه‌ای به‌اندازه گنجایش خود از آن بهره می‌گیرد: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا (رعد/ ۱۷) خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به‌قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد و بر روی سیل کفی برآمد. در این راستا پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: القرآن ذلولٌ ذو وجوهٍ فاحملوه علی أحسن الوجوه (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق: ۳۶/۱) قرآن راهوار و دارای وجوه متعددی است (که به هر نحوی می‌توان آن را معنا کرد). پس آن را بر بهترین وجه حمل و معنا کنید.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره در مورد داستان هاروت و ماروت و فرض و احتمالات آنان با یک محاسبه ریاضی، معانی که بر این آیه حمل شده است را به یک میلیون و دویست و شصت هزار معنی می‌رساند و می‌گوید: به خدا قسم این از

شگفتی‌های قرآن کریم است که آیه‌ای آنقدر احتمال معنایی می‌پذیرد که موجب تحیر عقول می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۲۳۴/۱)

۲. دیگر امام (ع) این نکته را به مفسر و قرآن‌پژوه گوشزد می‌کند که به کار نبستن روش صحیح در تفسیر، منجر به تفسیر به رأی می‌شود چنان‌که خوارج از این طریق به ورطه تشابهات معنایی و وجوه باطل کشیده شدند.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در نهج‌البلاغه، درباره فهم قرآن، سه دسته روایات از امام علی (ع) نقل شده است؛ روایات مثبت نطق قرآن، روایات نافی نطق قرآن و روایات جمع ناطق و صامت بودن قرآن. ۲. جمع دو وصف به ظاهر متضاد (صامت ناطق) در کنار یکدیگر در سخن امیرالمؤمنین (ع) به یک حقیقت مهم اشاره دارد. حضرت از یک سو با ناطق دانستن قرآن، عدم به کارگیری عقل و اندیشه در فهم معارف و حیانی و فراتر نرفتن از معنای ابتدایی آیات قرآن را مردود می‌شمارد و با صامت خواندن قرآن از سوی دیگر، دیدگاه برداشت بی‌ضابطه از قرآن را رد می‌کند.

۲. «حَمَّالٌ ذُو وُجُوهِ» بودن قرآن، به معنای کثرت قرائت‌ها و برداشت‌ها از متن آن گونه که هرمنوتیک فلسفی در غرب می‌انگارد، نیست، بلکه ناظر به بُعد آسیب‌شناسی فهم قرآن مجید است.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

### ORCID

Mohammad Sobhaninia



<http://orcid.org/0000-0001-5993-5116>

Zeynab Ramezani Alavi



<http://orcid.org/0000-0000-0000-0000>



## منابع

قرآن مجید. (۱۳۷۳). ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم  
نهج‌البلاغه. (۱۳۸۸). ترجمه دشتی، محمد، قم، نسیم حیات، چاپ چهارم  
ابن ابی الحدید. (۱۴۰۴ ق). شرح نهج‌البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.  
ابن الاثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۴). *النهاية في غريب الحديث*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ

### چهارم

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.  
ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۰۴ ق). شرح نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب  
اسعدی، علی. (۱۳۸۲). *مبانی و مراتب فهم قرآن*، رشد آموزش قرآن - شماره ۳، ص ۱۵-۱۰،  
تهران، وزارت آموزش و پرورش

آلوسی سید محمود. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه  
بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی. (۱۳۷۹). *روش شناسی تفسیر قرآن*،  
تهران، انتشارات سمت.

پور رستمی، حامد (۱۳۸۹). *پایان‌نامه مبانی فهم و تفسیر قرآن در نهج‌البلاغه*، مؤسسه‌های آموزش  
عالی غیرانتفاعی دانشکده اصول‌الدین.

پور رستمی، حامد. (۱۳۹۴). *وحی بیانی و چیستی نطق محسوس قرآن*، پژوهشنامه تفسیر کلامی

قرآن، دوره ۲ شماره ۳

جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۳). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ

### اسلامی

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *قرآن در قرآن*، قم، اسراء.

----- (۱۳۹۲). *شمیم ولایت*، نشر اسراء

----- (۱۳۹۷). *قرآن در کلام امام علی علیه‌السلام*، قم، انتشارات اسراء، چاپ

### پنجم

----- (۱۳۹۸). *قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)*، قم، اسراء، چاپ دهم

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم

### للملایین

خویی، حبیب الله. (۱۴۰۵ ق). *منهاج البراعه*، تهران: مکتب الاسلامیه  
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار القلم.  
زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۴۱۶ ق). *مناهل القرآن فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه  
ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳). *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
فرهنگی چاپ هجدهم  
صدر، محمد باقر. (۱۴۰۰ ق). *مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن*، بیروت، دار التوجیه

### الاسلامی

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۶). *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه،  
----- (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.  
طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ  
دوم

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). *العین*، قم، هجرت.  
فرضی، محمدباقر. (۱۳۹۸). *نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و  
نشر المصطفی (ص)، چاپ اول

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.  
قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.  
فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۶ ق). *التفسیر الصافی*، قم، مکتبه الصدر.  
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه  
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.  
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *دانش نامه امیرالمؤمنین*، قم، دارالحديث.  
محمدی مظفر، محمدحسن. (۱۳۹۳). *ظاهرگرایی در فهم قرآن*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب  
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). *قرآن در آئینه نهج البلاغه*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی ره، چاپ سوم

ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی(ع): سبحانی‌نیا و رمضان‌علوی | ۸۵

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲). *قرآن‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).  
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد  
اسلامی

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.

معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، زرین، چاپ سوم

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)  
چاپ اول

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۰). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۲). *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

میراحمدی، سید رضا و دیگران. (۱۳۹۲). *تحلیل و بررسی آرایه متناقض نما در نهج البلاغه*، دو  
فصلنامه حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره نهم.

نقی پور فر، ولی‌الله. (۱۳۸۱). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، تهران، اسوه، چاپ چهارم.

هاشمی، سید حسین (۱۳۷۹). *مبانی فهم قرآن در نگاه امام علی(ع)*، پژوهش‌های قرآنی شماره ۲۳  
و ۲۴.

## Reference

- Asadi, Ali. (2003). Basics and Levels of Understanding the Quran, *The Development of Quran Education - No. 3*, pp. 10-15, Tehran, Ministry of Education. [in Persian]
- Alosi Seyyed Mahmoud. (1994). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Persian]
- Babaei, Ali Akbar; Azizi Kia, Gholam Ali; Rouhani Rad, Mojtaba. (2000). *Methodology of Qur'an Interpretation*, Tehran, Samit Publications. [in Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998). *Dehkhoda dictionary*, second edition, Tehran, University of Tehran. [in Persian]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1989). *Al-Ain*, Qom, migration. [in Persian]
- Farzi, Mohammad Bagher. (2018). *Criticism and examination of appearanceism in understanding the Qur'an*, Qom, Al-Mustafa International Translation and Publishing Center (PBUH), first edition. [in Persian]
- Firozabadi, Mohammad bin Yaqub. (1994). *Al-Qamoos Al-Muhait*, Beirut: Dar Al-Katab Al-Alamiya. Qurashi, Ali Akbar. (1371). *Qur'an*

- dictionary, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya. [in Persian]
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen. (1995). *Al-Tafsir Al-Safi*, Qom, Al-Sadr school. [in Persian]
- Ibn Abi al-Hadid. (1983). *Commentary on Nahj al-Balagha*, Qom, pamphlets of Ayatollah Azami Marashi Najafi School. [in Persian]
- Ibn al-Athir, Mubarak bin Muhammad. (1985). *Al-Nahiya Fi Gharib Al-Hadith*, Qom, Ismailian Institute, 4th edition. [in Persian]
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1993). *Lasan al-Arab*, Beirut, Dar Sadir. [in Persian]
- Ibn Maytham, Maytham bin Ali. (1983). *Commentary on Nahj al-Balagha*, Tehran, Al-Kitab Publishing House. [in Persian]
- Jafari, Mohammad Taghi. (1994). *Translation and description of Nahj al-Balagha*, second edition, Tehran, Farhang Islamic Publishing House. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah (1999). *Quran in Quran*, Qom, Isra. [in Persian]
- (2012). *Shamim Velayat*, Isra Publishing House. [in Persian]
- (2017). *Quran in the words of Imam Ali (peace be upon him)*, Qom, Isra Publications, fifth edition. [in Persian]
- (2018). *Holy Quran from the perspective of Imam Reza (AS)*, Qom, Isra, 10th edition. [in Persian]
- Johari, Ismail bin Hamad. (1986). *Sahaha Tajullaghe and Sahaha al-Arabiyyah*, Beirut, Dar al-Alam for the Muslims. [in Persian]
- Khoi, Habibullah. (1984). *Menhaj al-Baraa*, Tehran: Maktab al-Islamiya. [in Persian]
- Kilini, Muhammad bin Yaqub. (2009). *Al-Kafi*, Tehran, Islamic Library. [in Persian]
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1982). *Bihar al-Anwar*, Beirut, Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. [in Persian]
- Mohammadi Rishahri, Mohammad (2006), *Amir al-Mu'minin's encyclopedia*, Qom, Dar al-Hadith. [in Persian]
- Mohammadi Mozafar, Mohammad Hasan. (2013). *Appearanceism in understanding the Qur'an*, Qom, University of Religions and Religions. [in Persian]
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (2010). *Quran in the mirror of Nahj al-Balagha*, Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, 3rd edition. [in Persian]
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (2012). *Quran Studies*, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institution. [in Persian]
- Mustafavi, Hassan (1989). *Researching the words of the Holy Quran*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]

- Marefat, Mohammad Hadi. (2000). *Tafsir and commentators*, Qom, Talmahid Cultural Institute. [in Persian]
- Moin, Mohammad (2007). *Farhang Moin, Zarin*, third edition. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Naser (2006). *Encyclopedia of comparative jurisprudence*, Qom, Al-Imam Ali ibn Abi Talib (a.s.) school, first edition. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser and colleagues. (1991). *Tafsir al-Islamiyya*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. [in Persian]
- Moadab, Seyed Reza (2012). *Methods of Qur'an Interpretation*, Qom, Human Sciences Research and Development Center. [in Persian]
- Mirahmadi, Seyed Reza, et al. (2012). *Analysis and investigation of the contradictory arrangement of Nama in Nahj al-Balagheh*, Hadith Research Quarterly, Year 5, Number 9. [in Persian]
- Naqipour Far, Valiullah. (2002). *A research on contemplation in the Qur'an*, Tehran, Asveh, 4th edition. [in Persian]
- Nahj al-Balagha. (2009). Translated by Dashti, Mohammad, Qom, Nasim Hayat, 4th edition. [in Persian]
- Pour Rostami, Hamed (2010). *Dissertation on the basics of understanding and interpreting the Qur'an in Nahj al-Balagha*, non-profit higher education institutions of Usul al-Din College. [in Persian]
- Pour Rostami, Hamed. (2014). *Verbal revelation and the nature of specific speech of the Qur'an*, research paper on theological interpretation of the Qur'an, volume 2, number 3. [in Persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Beirut, Dar al-Qalam. [in Persian]
- Sarukhani, Bagher. (2013). *Research methods in social sciences*, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 18th edition. [in Persian]
- Sadr, Mohammad Baqir. (1979). *Precedents in Al-Tafsir al-Uma'i l'Qur'an*, Beirut, Dar al-Tawjiyyah al-Islami. [in Persian]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1997). *Quran in Islam*, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya. [in Persian]
- (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom, Islamic Publications. [in Persian]
- Tayeb, Seyyed Abdul Hossein. (1999). *Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran, Islam Publications, second edition. [in Persian]
- The Holy Quran. (1994). Translated by Makarem Shirazi, Nasser, Dar al-Qur'an al-Karim. [in Persian]
- Hashemi, Seyyed Hossein (2000). *The basics of understanding the Qur'an in the eyes of Imam Ali (AS)*, Qur'anic Researches No. 23 and 24. [in Persian]

Zarkani, Mohammad Abdulazim. (1995). *Manahel al-Qur'an fi Ulum Al-Qur'an*, Beirut, Dar al-Kitab al-Ulamiya. [in Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

**استناد به این مقاله:** سبحانی‌نیا، محمد،، رضائی‌علوی، زینب. (۱۴۰۰). ناطق و صامت بودن قرآن از منظر امام علی (ع)، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۲(۴۲)، ۵۹-۸۸

DOI: 10.22054/ajsm.2022.63195.1746



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.